

سازمان‌های منطقه‌ای و دموکراتیزاسیون

سید داود آقایی*

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

حسن احمدیان

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه

تهران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۲۲ - تاریخ تصویب: ۸۷/۱۰/۲۴)

چکیده:

هدف از این تحقیق بررسی تأثیر سازمان‌های دمکراتیک منطقه‌ای بر دموکراتیزاسیون است. در این تحقیق سازمان‌های منطقه‌ای بدون توجه به زمان و مکان فعالیتشان مورد بررسی قرار می‌گیرند. اما با توجه به ویژگی دمکراتیک بودن که مورد نظر است عمدتاً بر سه دهه‌ی اخیر متمرکز می‌شود. در این تحقیق پس از بررسی فرایند دموکراتیزاسیون و بیان مطالبی درباره‌ی سازمان‌های دمکراتیک منطقه‌ای، به نقش، راهکارها، امکانات و توانایی‌های این سازمان‌ها در اثرگذاری بر فرایند دموکراتیزاسیون پرداخته، توانایی آنها در پیشگیری از پسرفت (سقوط) دمکراتیک بررسی می‌شود. دو نمونه‌ی ترکیبی و موریتانی نیز در پایان جهت روشن‌تر شدن این تعامل و کنش و واکنش‌ها به اختصار بررسی خواهند شد.

واژگان کلیدی:

دموکراسی - دموکراتیزاسیون - سازمان‌های منطقه‌ای - سازمان‌های دمکراتیک منطقه‌ای - گذار به

دموکراسی - تحکیم دمکراتیک

مقدمه

در چند دهه‌ی اخیر، به خصوص پس از فروپاشی بلوک کمونیست، دموکراسی به نوع رایج و مرجح حکومت در سراسر جهان تبدیل شد. این دوره شاهد رواج دموکراسی در مناطق مختلف بوده و هستیم. یکی از بحث‌های بسیار مهم در مسائل مربوط به دموکراسی به عوامل موثر بر فرآیند دموکراتیزاسیون^۱ در مراحل مختلف آن می‌پردازد؛ عواملی که در ترویج دموکراسی و تحکیم دموکراسی‌های جوان موثرند. به همین دلیل، توجه به این عوامل و ارائه‌ی راهکارهایی برای بهبود عملکرد و رفع نواقص آن‌ها مورد توجه علمای علوم سیاسی قرار گرفته است. در این زمینه در چند سال اخیر توجه خاصی به سازمان‌های دموکراتیک منطقه‌ای به عنوان یکی از عوامل نوظهور موثر بر فرآیند دموکراتیزاسیون شده است.

لفظ دموکراتیک مبین آن است که اکثریت دولت‌های عضو سازمان واجد نظام‌های حکومتی دموکراتیک هستند. این سازمان‌ها از توانایی بالایی در اثرگذاری بر دولت‌ها در مراحل مختلف دموکراتیزاسیون برخوردارند. عضویت در این سازمان‌ها، تداوم این عضویت و کمک‌های مالی و نظامی آن‌ها می‌توانند ابزار ترویج و تحکیم دموکراسی باشند. سوابق عملکرد سازمان‌هایی چون اتحادیه اروپا، شورای اروپا و مرکوسور و ... نشان‌دهنده‌ی آن است که این سازمان‌ها از توانایی بالایی در تهدید و تطمیع برندگان و بازندگان فرآیندگذار به دموکراسی و تحکیم آن برخوردارند. این توانایی آن‌ها را قادر می‌سازد که با مشروط ساختن عضویت و کمک‌های مالی، اقتصادی و نظامی خود و وارد آوردن فشار به رژیم‌هایی که با سقوط دموکراتیک مواجه می‌شوند، نخست در فرآیند گذار به دموکراسی مشارکت جویند و سپس به تحکیم دموکراسی کمک کنند. دموکراسی‌های جوان اغلب بسیار شکننده هستند و چنانچه محیط بین‌المللی و منطقه‌ای چندان با دموکراسی سازگار نباشد احتمالاً فرو می‌ریزند و جای خود را به رژیم‌های اقتدارگرا می‌دهند. این رژیم‌ها به خصوص در فرآیند تحکیم دموکراتیک با مشکلات فراوانی مواجهند. سازمان‌های دموکراتیک منطقه‌ای پوشش لازم را برای عملکرد و کنش این دموکراسی‌ها فراهم می‌آورند و آنها را در برابر امواج پسرفت دموکراسی مقاوم می‌سازند و با ارائه‌ی کمک‌های خود رویه‌های دموکراتیک را از طریق تهدید برنده و تطمیع بازنده تقویت می‌کنند.

بدین ترتیب، سازمان‌های منطقه‌ای که پس از جنگ جهانی دوم عمدتاً به دلایل اقتصادی و امنیتی شکل گرفتند با ورود به هزاره‌ی سوم و تبدیل شدن به سازمان‌های «دموکراتیک»

۱. نظر به رواج و گسترش کاربرد واژه‌ی دموکراتیزاسیون و در دست نبودن معادل مناسب و مفید فارسی برای آن، همین واژه را به کار برده ایم.

منطقه‌ای، به یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر دموکراتیزاسیون رژیم های اقتدارگرا به خصوص در دولت های عضو یا دولت هایی شده اند که خواهان عضویت در این سازمان‌ها می‌باشند. به نظر می‌رسد این سازمان ها از پتانسیل بیشتر در این زمینه برخوردارند و می‌توانند در آینده‌ی نزدیک به یکی از محورهای اصلی محاسبات مربوط به دموکراتیزاسیون تبدیل شوند.

در این تحقیق در پی آنیم که پس از تبیین تئوریک مراحل و ویژگی های فرآیند دموکراتیزاسیون، با استفاده از روشی تحلیلی-تاریخی، چگونگی و راهکارهای سازمان های دمکراتیک منطقه ای در اثرگذاری بر این فرآیند را تبیین کنیم. بدین ترتیب، پس از بررسی فرآیند دموکراتیزاسیون و بیان چند نکته درباره‌ی سازمان های دمکراتیک منطقه ای، وارد محور اصلی بحث خواهیم شد.

دموکراتیزاسیون؛ از شکست اقتدارگرایی تا تحکیم دمکراتیک

آنچه در ابتدای بحث دموکراتیزاسیون لازم به بیان است تعریف دموکراسی است. در طول زمان تعاریف گوناگونی از دموکراسی ارائه شده است. برخی بر منبع و منشأ اقتدار حکومت، و برخی بر قصد و هدف حکومت از اعمال اقتدار تأکید کرده اند اما گروه سومی از اندیشمندان نیز بر شیوه و روال کار حکومت در تبیین دمکراتیک یا غیر دمکراتیک بودن آن تأکید می‌کنند (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ص ۸). در این بررسی همین تعریف سوم از دموکراسی مدنظر است.

دموکراتیزاسیون فرآیندی است که سه مرحله را در بر می‌گیرد:

۱- شکست رژیم اقتدارگرا؛

۲- گذار دمکراتیک؛

و ۳- تحکیم دمکراتیک (ساعی، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

در مرحله‌ی شکست رژیم اقتدارگرا، موانع اصلی دموکراسی از میان برداشته می‌شود و زمینه برای مرحله‌ی دوم مهیا می‌شود. البته گاه ممکن است این شکست به معنای سقوط کامل رژیم اقتدارگرا نباشد بلکه این امکان نیز وجود دارد که رژیمی اقتدارگرا تحت فشارهای داخلی و خارجی دست به آزادسازی فضای سیاسی جامعه بزند. در این صورت علی‌رغم تغییر کمینه ای نخبگان حاکم، قدرت آن‌ها تضعیف شده، زمینه برای مراحل بعدی مهیا می‌شود. البته نمی‌توان همواره به چنین روندی اطمینان داشت چرا که آزادسازی سیاسی توسط رژیم اقتدارگرا، ساز و کاری است که معمولاً چنین رژیمی برای خنثی سازی هر چند موقت توان نیروهای داخلی و بین‌المللی در سرنگون سازی آن اتخاذ می‌کند. همچنانکه برخی اندیشمندان تأکید می‌کنند «رژیم های اقتدارگرا می‌توانند خود را با شرایط جدید وفق دهند

به خصوص که به نظر می‌رسد آزادسازی یا پلورالیزاسیون آنها به دلایل ساختاری، بیش از آنکه مرحله‌ای از مراحل دموکراتیزاسیون باشد، جایگزینی برای آن است» (Hinnebuseh, Davis, and Hassassin 2000). می‌قاسم (Maye Kassem) بر آن است که پلورالیزاسیون حزبی می‌تواند حاکمان اقتدارگرا را تقویت کند (Kassem 1999). بدین ترتیب، نمی‌توان پس از آزادسازی سیاسی اولیه، از ورود دولت به مرحله‌ی گذار به دموکراسی اطمینان یافت. همچنانکه هانتینگتون (Samuel Huntington) بیان می‌کند، هرگاه انتخابات عمومی برای برگزیدن مقامات تصمیم‌گیرنده اصل و جوهر دموکراسی باشد در این صورت نقطه‌ی حساس دموکراتیزاسیون سرنگون کردن حکومتی است که بدین طریق روی کار نیامده و استقرار حکومتی است که در انتخابات آزاد، علنی و با رعایت انصاف برگزیده شده است (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ص ۱۱).

به هر حال، آزادسازی سیاسی چه قبل و چه پس از سرنگونی رژیم اقتدارگرا صورت پذیرد مقدمه‌ای برای گذار به دموکراسی خواهد بود. چراکه بدون آزادسازی سیاسی اولیه، امکان ورود به مرحله‌ی گذار میسر نیست. آزادسازی شامل اقداماتی از قبیل آزاد کردن زندانیان سیاسی، مجاز شناختن بحث عمومی در پاره‌ای از موضوعات، برداشتن سانسور، تضمین اجرای انتخابات برای گزینش کارگزاران سازمان‌هایی که قدرت کمتری دارند، ایجاد تغییراتی در سازمان‌های کشوری و برداشتن گام‌هایی در مسیر دموکراتیک می‌باشد. در صورت موفقیت آمیز بودن آزادسازی سیاسی، نوبت به مرحله‌ی دوم می‌رسد. با اینکه گذار به دموکراسی معمولاً پس از آزادسازی سیاسی صورت می‌پذیرد، هیچگونه توالی ضروری و مؤکدی بین این دو وجود ندارد. به عقیده‌ی مین وارینگ (Scott Mainwaring) (1992:298)، آزادسازی سیاسی، کاهش سرکوب و بسط آزادی‌های مدنی در چارچوب یک حکومت اقتدارگرا می‌باشد در حالیکه گذار به دموکراسی بر تغییر رژیم‌ها دلالت می‌کند. بنابراین، امکان دارد رژیم اقتدارگرا پس از آزادسازی سیاسی، دچار پسرفت شده از گذار به دموکراسی باز بماند. همچنانکه هانتینگتون برای تبیین این مسئله تعبیر موج را به کار می‌برد؛ بدین معنا که موج دموکراتیزاسیون کشورهای فراوانی را به ساحل می‌رساند حال ممکن است این کشورها در اثر جزر و مد به عقب باز گردند (نک به: هانتینگتون، ۱۳۷۳).

به هر حال، چنانچه پس از طی مرحله‌ی آزادسازی سیاسی دوران گذار به دموکراسی آغاز شود در این صورت شاهد شکل‌گیری نهادها و رویه‌های دموکراتیک و از بین رفتن نمادهای اقتدارگرایی خواهیم بود. روستو (Dankwart A. Rustow) گذار به دموکراسی را به سه مرحله تقسیم کرده است:

۱- منازعه‌ی بلند مدت بین نیروهای سیاسی مخالفی که از قدرت برابری برخوردارند؛

۲- مذاکره برای دستیابی به یک قرارداد سازش توسط رهبران نیروهای سیاسی که به نهادهای رویه های دموکراتیک می انجامد؛ و

۳- عادت کردن به رویه های دموکراتیک که به تدریج باعث افزایش میزان و گستره‌ی اجماع می گردد (بروکر، ۱۳۸۴، ص ۲۸۳).

در بحث گذار به دموکراسی انواع مختلف گذار مطرح می شود. در اکثر آن‌ها بر اختلافات درونی رژیم اقتدارگرا به عنوان مقدمه ای بر گذار به دموکراسی تأکید می شود (See D'Donnell, Schmitter, and Whitehead). این اختلافات و تضادها در دوران گذار نیز ادامه می‌یابد. بدین سان در این مرحله نیز امکان پسرقت وجود دارد. به عقیده‌ی هینبوش (Raymond Hinnebusch) حتی با حذف حاکمان اقتدارگرا، دموکراتیزاسیون گزینه ای حتمی نیست بلکه می‌تواند دولت شکست خورده (یا ویران شده) همچون لبنان و سومالی یا عراق اشغال شده باشد (Hinnebusch, 2006). همچنین هانتینگتون، گذارهای موج سوم را فرآیندهای سیاسی پیچیده ای می‌داند که در آن گروه‌های مختلف در راه نیل به قدرت، دموکراسی و یا بر علیه آن، و دیگر هدف‌ها مبارزه می‌کردند (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ص ۱۳۶). در نتیجه، چنانچه فرآیند گذار به دموکراسی موفقیت‌آمیز باشد از یکسو موجب گسترش آزادسازی سیاسی و تقویت نهادها و رویه‌های مربوط به آن می‌شود و از سوی دیگر رژیم را در مسیر تحکیم دموکراسی قرار می‌دهد. در واقع تحکیم دموکراتیک مربوط به زمانی است که رژیمی پس از گذار به دموکراسی سعی در تثبیت وضع موجود داشته باشد. به عبارت دیگر، برقراری ترتیبات انتخاباتی دموکراتیک یک چیز است و مستحکم ساختن و جلوگیری از واژگونی شان در طی زمان چیزی دیگر (بیتم، ۱۳۸۳، ۱۱۷).

هانتینگتون شرایطی را بر می‌شمارد که به تحکیم دموکراسی‌های جدید کمک می‌رسانند که عبارتند از:

- ۱- تجارب حاصل از تحکیم دموکراسی‌های قبلی؛
- ۲- توسعه‌ی اقتصادی و انسانی؛
- ۳- جو بین‌المللی و عوامل خارجی؛
- ۴- عوامل ذاتی و بومی کشور؛
- ۵- گذار صلح‌آمیز و بر حسب توافق؛ و
- ۶- واکنش نخبگان سیاسی و جامعه در رویارویی با مشکلات تحکیم دموکراتیک (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ۳۰۳-۲۹۶).

البته تأثیر این عوامل بر فرآیند تحکیم دموکراتیک در جوامع مختلف یکسان نیست. در این راستا اندیشمندان مختلف هر کدام بر برخی از این شرایط تأکید کرده‌اند.

فرآیند دموکراتیزاسیون بخصوص از آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰ شاهد رشد چشمگیر در سراسر جهان بوده است (نک به هانتینگتون، ۱۳۷۳). برای مثال در سال ۱۹۸۹ انواع مختلف رژیم‌های نظامی بر بیش از سی کشور از چهل و هشت کشور آفریقای زیر صحرا فرمان می‌راندند، اما شش سال بعد تنها سه نمونه‌ی مشخص از این رژیم‌ها در قید حیات بودند (بروکر، ۱۳۸۴، ص ۲۸۳). این موج جهانی بالطبع حاکی از موفقیت دموکراسی در فضای پساجنگ سرد است.

سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای و دموکراتیزاسیون

ضرورت اجتناب از جنگ و مناصمات بین دولت‌ها، پیشرفت علوم و فنون، توسعه‌ی ارتباطات، بسط مناسبات تجاری و بالاخره احساسات بشردوستانه مهم‌ترین دلایل ایجاد، گسترش و تقویت سازمان‌های بین‌المللی در طول قرن بیستم و سال‌های اخیر بوده است (آقایی، ۱۳۸۳، ص ۲۶). پس از جنگ جهانی دوم سازمان‌های بین‌المللی عمدتاً به دلایل امنیتی ایجاد شدند، همبستگی‌ها افزایش یافت و بیشتر آن‌ها به صورت نهادهای دائمی نهادینه شدند (ابی‌صعب، ۱۳۷۳، ص ۶۵).

با تخصصی شدن و افزایش اختیارات، سازمان‌های منطقه‌ای قادر خواهند بود در آینده تاثیر قاطعی بر فرآیند دموکراتیزاسیون بگذارند. همچنانکه هانتینگتون یادآور می‌شود جو بین‌المللی و عوامل خارجی در پیدایش دموکراسی‌های موج سوم نقش مهمی ایفا کرده‌اند (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ۲۹۹). فشارهایی که از خارج ناشی می‌شود در ترکیب با نیروهای داخلی می‌تواند رژیم‌های استبدادی را به آزادسازی وا داشته، کنترل آن‌ها را بر جامعه‌ی مدنی و یا نهادهای سیاسی سست کند (Pevehouse, 2005:16).

بدین جهت بسیاری از محافل ترکیه معتقدند که انضمام ترکیه به اتحادیه‌ی اروپا پیش از تحکیم مبانی دموکراسی عاملی مهم در جهت تحکیم آن تلقی می‌شود. این افراد به تحکیم دموکراسی در یونان پس از عضویت این کشور در اتحادیه اروپا استناد می‌کنند (نورالدین، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱). همچنین پس از کودتای ۱۹۷۱ ارتش ترکیه، چندین دولت اروپایی کمک‌های اقتصادی خود به ترکیه را تعلیق کردند و فریادهای بازگشت به دموکراسی به سرعت در سراسر اروپا طنین انداخت (Pevehouse, 2005:142). موریتانی نیز نمونه‌ی دیگری است که پس از کودتای ارتش علیه نخستین دولت دمکراتیک آن در ششم اوت ۲۰۰۸ با تعلیق کمک‌های کشورهای اتحادیه‌ی اروپا و حتی تهدید به تعلیق عضویت آن در اتحادیه‌ی آفریقا تا زمان بازگشت نظام دمکراتیک آن مواجه شد (aljazeera.net). بدین صورت می‌بینیم که سازمان‌های دمکراتیک منطقه‌ای می‌توانند بر دولت‌هایی که حتی عضو آن‌ها نیستند فشار آورده، آن‌ها را به مسیر دمکراتیک باز گردانند.

سازوکارهای سازمان های دموکراتیک منطقه ای در حمایت از دموکراسی

این سازمان ها می توانند از ساز و کارهای مختلفی در جهت پیشبرد فرآیند دموکراتیزاسیون و حمایت از دموکراسی های نوپا استفاده کنند. یکی از این ساز و کارها که می تواند در حرکت اولیه رژیم اقتدارگرا به سمت آزادسازی سیاسی موثر باشد «مشروط بودن عضویت» است. در واقع عضویت در این سازمان ها می تواند بدون قید و شرط باشد یا یک شرط اساسی مانند رعایت حقوق بشر، یا اجرای دموکراسی و یا وضعیت مطلوب اقتصادی برای عضویت در نظر گرفته شود (موسی زاده، ۱۳۷۸، ص ۳۴). بدین ترتیب، سازمان های منطقه ای می توانند عضویت خود را مشروط به شرایطی همچون دموکراسی و رعایت حقوق بشر کنند. در این صورت خود ورود می تواند شکلی از اشکال «شناسایی بین المللی اعتبار نامه ی دموکراتیک کشور» باشد (Klebes, 1993:3). تا پیش از تحولات دهه ی ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، شورای اروپا عمده ترین سازمانی بود که به دموکراسی به عنوان شرطی برای عضویت مشروط بود. با اینحال این شورا به نحوی جدی پایبند این شرط نبود.

به عنوان مثال، این شورا در اعلامیه های خود پس از کودتای ۱۹۶۰ ارتش ترکیه علیه دولت مندرس (Adnan Menderes) و برکناری وی، اشاره ی اندکی به آن می کرد، بعلاوه به دلیل پذیرش کودتا در داخل و ماهیت غیر خشن آن، شورا عدم اقدام علیه ترکیه را انتخاب کرد (See Dodd, 1990). عضویت در جامعه ی مشترک اروپا (اتحادیه ی اروپا) نیز به دلایل اقتصادی خواهان بسیار دارد و حکمرانی دموکراتیک یکی از شرایط قبول عضویت است؛ به همین دلیل کشورهای موج سوم عضو جامعه ی مشترک اروپا (اسپانیا، پرتغال و یونان) علاقه و انگیزه ای بسیار قوی به حفظ نهادهای دموکراتیک خود دارند (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ص ۳۰۰). این پدیده محدود به اروپای غربی نیست. مرکوسور (MERCOSUR) نیز دارای شرطی در پیمان تاسیسیش (پیمان آسونشن) (Treaty of Asuncion) می باشد که بر اساس آن تمامی اعضا می باید شیوه ی حکومتداری دموکراتیکی داشته باشند (Pevehouse, 2005:38). به علاوه تعهد سانتیاگو به دموکراسی و قطعنامه ی ۱۰۸۰ که هر دو در سال ۱۹۹۱ به تصویب رسیدند، گام های مهمی در جهت اولویت دادن به اصول دموکراتیک و کمک به برقراری دولت های دموکراتیک بوده اند (پک، ۱۳۸۱، ص ۲۳۳). واحد ارتقای دموکراسی این سازمان نیز در سال ۱۹۹۰، پس از پروتکل کارتاگنا، برقرار شد که این پروتکل ارتقای دموکراسی را به عنوان یکی از «اهداف اصلی سازمان» برشمرد. آسه آن نیز یکی از نخستین اقدامات سیاسی خود را در سال ۱۹۷۱ انجام داد، زمانی که این سازمان اعلامیه ی کوالامپور را به تصویب رساند و در آن درخواست ایجاد منطقه ی صلح، آزادی و بی طرفی مطرح شده بود (پک، ۱۳۸۱، ص ۲۷۲). با اینکه عضویت در این

سازمان مشروط نیست، اما این اعلامیه و اعلامیه های دیگر این سازمان می توانند مقدمه ی خوبی برای مشروط کردن عضویت در آن باشد.

بدین ترتیب، مشروط بودن عضویت به وجود نظام دموکراتیک خود می تواند به ترویج دموکراسی بخصوص در کشورهایی منجر شود که عضویت سازمان یا سازمان های خاص برای کسب مشروعیت داخلی رژیم آن از اهمیت فراوانی برخوردار است. برای مثال، ترکیه به مدت بیش از ۵۰ سال برای عضویت در اتحادیه ی اروپا کوشیده است و در این دوره ی زمانی نظامی نسبتاً دموکراتیک بنا نهاده است. ارتش این کشور که حافظ اصول لائیسیتیه ی کمالی می باشد پس از هر کودتایی که برای دفاع از این اصول به انجام رسانده است بلافاصله با استقرار اوضاع، ترتیب انتخابات مجددی را برای بازگشت نظام دموکراتیک به این کشور داده است (نک به نورالدین، ۱۳۸۳).

عضویت مشروط به آزدسازی اولیه رژیم اقتدارگرای کشوری که جویای عضویت در این سازمان هاست مسئله ای محدود به زمانی خاص (مثلاً مرحله ی آزدسازی اولیه) نیست. این فرض کاملاً پذیرفتنی است که وقتی عوامل خارجی در ایجاد دموکراسی چنین مؤثر بوده از آن حمایت کرده اند، در تحکیم آن نیز مددکار و پشتیبان باشند (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ص ۲۹۹). در نتیجه مشروط بودن عضویت می تواند پس از پیوستن یک دموکراسی جدید به سازمان نیز در مورد آن اعمال شود. بدین صورت که چنانچه نقض این شرایط پس از عضویت صورت پذیرد سازمان می تواند عضویت این کشور را تعلیق کند. در بدترین حالت، نقض شرایط عضویت در سازمان های بین المللی منطقه ای می تواند منجر به اخراج از سازمان شود (Hyde-Price, 1994:246).

برای مثال، آلبرتو فوجیموری پس از رسیدن به ریاست جمهوری پرو، با مخالفت های پارلمان و قوه ی قضائیه ی پرو با سیاست های اقتدار گرایانه اش مواجه شد. در نتیجه با افزایش مخالفت ها، فوجیموری در ۵ آوریل ۱۹۹۲، پارلمان را منحل و قوه ی قضائیه را تعلیق کرد (Pevehouse, 2005:129). اما علی رغم حمایت ۷۰ درصدی پروی ها از اقدامات پوپولیستی فوجیموری، سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) تحت الزامات اعلامیه ی سانتیاگو، صراحتاً اقدامات فوجیموری را محکوم، و دعوت به اجلاس اضطراری مجمع در باهاماس (Bahamas) کرد. فوجیموری که در ابتدا در مخالفت با اقدامات OAS، ناظران حقوق بشر این سازمان را پس از شبه کودتای خود به پرو راه نداده بود، تحت فشار آن، مجبور به شرکت در این اجلاس اضطراری شد و به یک برنامه ی جدید انتخابات، برای انتخاب یک مجلس موسسان، که می باید قانون اساسی جدیدی راطرح کند، متعهد شد. در نتیجه با امضای قطعنامه ی باهاماس،

OAS و اعضای آن محدودیت خود را بر اعطای کمک ها و اعتبارات به پرو کاهش دادند (Pevehouse, 2005:130-31).

اولتیماتوم اتحادیه‌ی آفریقا به موریتانی در مورد تعلیق عضویت آن در صورت عدم اعاده‌ی اقتدار به حکومت قانونی، نمونه‌ی ای از کاربرد این ساز و کار است. ساز و کاری دیگر که سازمان های منطقه ای را به دموکراتیزاسیون مرتبط می سازد، مسئله‌ی «نظارت» بر وضعیت دموکراسی در دموکراسی های نوپا است. مهم ترین بحثی که در این زمینه مطرح می شود، بحث «نظارت بر انتخابات» است. نظارت بین المللی بر انتخابات سازوکاری است که جهت مطلع ساختن جامعه‌ی بین المللی از روند دموکراسی در دولتی خاص و آن هم بنا بر درخواست آن دولت و با هدف بررسی میزان هماهنگی انتخابات با استانداردهای بین المللی و اینکه تا چه میزان بازتاب اراده‌ی ملت‌هاست می باشد (الجارچی، eastlaws). بدین ترتیب نظارت به ساز و کاری مشروعیت دهنده تبدیل شده است و دموکراسی های جدید که با چالش های داخلی و خارجی در زمینه‌ی مشروعیت موسسات و رویه های حکومتی شان روبرویند معمولاً از نظارت بین المللی استقبال می کنند. البته اندیشمندان چندین نوع نظارت بر انتخابات را مطرح می کنند (عرفه محمد، ۲۰۰۸). اما مراد ما از نظارت همین نوع ارادی آن است.

سازمان های بین المللی می توانند از این سازوکار به عنوان پیش شرطی برای پذیرش دموکراتیک بودن یک رژیم استفاده کنند. در این صورت رژیمی که مایل به عضو شدن یا از دست ندادن عضویت خود در سازمان باشد نظارت آن سازمان را خواهد پذیرفت. در دهه‌ی ۱۹۹۰ کار به آنجا کشید که نخستین انتخابات در یک کشور دموکراتیک شده، وقتی پذیرفته و درست تلقی می شد که تحت نظارت یک یا چند گروه از ناظران صلاحیتدار بین المللی انجام گیرد و آنان گواهی دهند که در انتخابات حداقل معیارهای انتخابات درست و آزاد رعایت شده است (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ص ۱۰). بررسی ها نشان می دهد که سازمان امنیت و همکاری اروپا از سال ۱۹۹۰ تاکنون تنها در درون اروپا، بر بیش از ۱۵۰ انتخابات ریاستی و پارلمانی نظارت داشته است (ابوسعده، ۲۰۰۵). اتحادیه‌ی آفریقایی نیز از سال ۱۹۹۰، بر انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی و فرماندم ها در ۴۰ کشور عضو نظارت داشته است (پک، ۱۳۸۱، ص ۲۵۹).

برندگان و بازندگان فرآیند دموکراتیزاسیون؛ خطر پسرفت و سقوط

جان سی. پیوهاوس (Jon C. Pevehouse) مسئله‌ی «برندگان» و «بازندگان» دموکراسی های جدید را مطرح می کند. وی معتقد است یکی از چالش های جدی در برابر این دموکراسی ها، مسئله‌ی برد و باخت در فرآیند گذار به دموکراسی می باشد (See Pevehouse, 2005). اقدامات

در جهت آزادسازی آرزوی دموکراتیزاسیون را در برخی گروه‌ها برمی‌انگیزد و در گروه‌های دیگر اشتیاق به سرکوب و خفقان را (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ۱۵۲). همچنانکه نهادهای قدیمی به کناری انداخته می‌شوند و نهادهای جدید شکل می‌گیرند «برندگان» و «بازندگان» مطرح می‌شوند (Przeworski, 1991). رژیم دموکراتیک جدید از طرف هر دو، مورد تهدید خواهد بود. با اینکه به نظر می‌رسد برندگان تهدیدی برای رژیم حافظ منافع شان نباشند، اما هیچ تضمینی وجود ندارد که این گروه در جهت حفظ و تثبیت قدرتی که بدست آورده‌اند برنیایند. بعقیده‌ی والنزولا (1992:66) به هیچ وجه روشن نیست که کسانی که در این وضعیت‌های متشنج قدرت را به دست می‌گیرند به بنای یک دموکراسی واقعی متعهد خواهند بود. در بیشتر کشورهای در حال دموکراتیزاسیون، برنده واقعا همه چیز را از آن خود می‌کند (زکریا، ۱۳۸۴، ص ۱۸۸).

سازمان‌های دموکراتیک منطقه‌ای می‌توانند از طریق متعهد کردن برندگان و بازندگان به ادامه‌ی فرآیند دموکراتیزاسیون و تحکیم دموکراتیک، با پسرفت یا سقوط دموکراسی مقابله کنند. متعهد ساختن برندگان از طریق تداوم نظارت امکانپذیر خواهد بود. بدین ترتیب که یک سازمان نه تنها بر انتخابات و روی کار آمدن رهبری جدید بلکه بر انتخابات مجدد و روی کار آمدن یک گروه دیگر نیز نظارت کند. البته پذیرش تعهدات برندگان در داخل، فرآیندی زمان بر خواهد بود. از آنجا که رفتار پیشین برندگان شامل از بین بردن و واژگون‌سازی موسسات داخلی می‌باشد، توانایی آنها در نشان دادن تعهدات معتبر محدود خواهد بود (Pevehouse, 2005:33). در نتیجه جلب اعتماد و کسب مشروعیت داخلی، نیاز به زمان دارد. در این زمینه نیز سازمان با نظارت بر فرآیند گذار می‌تواند به تسریع آن کمک کند.

چالش اساسی دموکراسی‌های جدید، بازندگان می‌باشند. گروه‌هایی که از وضع جدیدشان ناخشنودند ممکن است به جای امید به دستاوردهای آتی تحت یک نظام دموکراتیک، تنها بر محرومیت‌های کوتاه مدت خود تاکید کنند (Valenzuela, 1992). البته ممکن است «بازندگان» دوره‌ی گذار، در کنار رژیم منتخب بمانند به این امید که بتوانند برای تغییر سیاست‌هایی که نمی‌پذیرند تلاش کنند (Przeworski, 1991). اما در این حالت نیز در صورت عدم دسترسی به حداقل‌هایی از خواست‌هایشان، احتمالاً اقدام علیه دموکراسی نوپا را آغاز خواهند کرد.

عمده‌ترین گروه‌های بازنده‌ای که می‌توانند خطری جدی علیه دموکراسی جدید باشند، دو دسته‌اند: نخبگان اقتصادی و نظامیان. در ادامه نشان می‌دهیم که چگونه این دو گروه، می‌توانند فرآیند تحکیم را با پسرفت دموکراسی، متوقف کنند. از طرف دیگر راهکارهای سازمان‌های منطقه‌ای را در مقابله با این دو گروه تبیین می‌کنیم.

منظور از نخبگان اقتصادی افراد و گروه‌هایی هستند که منافع شان در پیوند با رژیم اقتدارگرایی پیشین بوده در فرآیند گذار امتیازات و جایگاه اقتصادی خود را از دست داده‌اند. عدم توجه به منافع این گروه، نارضایتی آن‌ها را در پی خواهد داشت که در نهایت ممکن است به اقدام آن‌ها علیه دموکراسی نوپا منتهی شود. عدم حمایت از حقوق مالکیت، عملکرد ضعیف اقتصادی، یا مقررات دست و پا گیر، ممکن است نخبگان اقتصادی را نه تنها به عدم حمایت از یک رژیم، بلکه اقدام فعالانه علیه آن تحریک کند (Pevehouse, 2005:31). همچنانکه شیهان (1986:163) (John Sheahan) بیان می‌کند «چنانچه انتخابات آزاد به تهدید جدی از دست رفتن کامل مالکیت خصوصی پردازد، تمامی سرمایه داران اقتدارگرا خواهند شد». و این اقتدارگرایان به تحریک علیه دموکراسی خواهند پرداخت.

به علاوه عملکرد ضعیف اقتصادی یکی از عوامل مهم سقوط دموکراسی‌های نوپا می‌باشد. اقتصاد صنعتی و مدرن و جامعه‌ی پیشرفته و بسیار پیچیده با مردمی فرهیخته که در خود دارد برای پذیرش رژیم‌های دموکراتیک بسیار آماده‌ترند (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ص ۲۹۸). چراکه سطح درآمد تاثیر غیرقابل انکاری بر موفقیت دموکراسی‌ها دارد. اگر به نمونه‌های موفق در سی سال گذشته بنگریم، از اسپانیا، یونان و پرتغال به بعد، تقریباً تک تک آنها به درآمد نزدیک به بیشینه‌ی محدوده‌ی سرانه دموکراتیک شدند. در میان کشورهای اروپای شرقی پس از ۱۹۸۹، آنهایی که درآمدی در سطوح بالای این محدوده داشتند - یعنی لهستان، جمهوری چک و مجارستان - به سرعت دموکراسی خود را استحکام بخشیدند. آنهایی که درآمدشان در ته این محدوده یا پایین‌تر بود - رومانی و آلبانی - زمانی بسیار طولانی‌تر را باید صرف کنند (زکریا، ۱۳۸۴، ص ۷۸). بدین ترتیب دموکراسی‌های جدید که به رشد دست می‌یازند، شانس بقای بیشتر خواهند داشت. اما چنانچه این رژیم‌ها از رکود اقتصادی رنج ببرند در برابر چالش‌ها، آسیب پذیرتر خواهند بود (Pevehouse, 2005:161). برای مثال تمامی کودتاهای ارتش ترکیه، علاوه بر رشد اسلام‌گرایی، تحت تاثیر عملکرد اقتصادی دموکراسی پیش از کودتا نیز بود (نک به نورالدین، ۱۳۸۳). به همین دلیل می‌بینیم که علی‌رغم روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه و حتی رسیدن عبدالله گل به ریاست جمهوری - به عنوان نخستین رئیس جمهور اسلام‌گرا - ارتش ترکیه دست به اقدامی علیه آن نرزه است. چراکه اقتصاد ترکیه در سال ۲۰۰۱ از بحران شدید چندین ساله‌ی خود بیرون آمد و در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ به ثبات و رشد بالایی رسید. سرمایه‌گذاری خارجی در این مدت بسیار افزایش یافت و خصوصی‌سازی شرکت‌ها و بخش‌های تجاری دولتی هم بدون وقفه ادامه یافت (قدیری، ۱۳۸۶). بدین ترتیب، می‌بینیم که رشد اقتصادی یک تعیین‌کننده‌ی کلیدی کودتاهای ارتش می‌باشد (Londregan and Poole 1990).

ارتش نیز ممکن است بزرگ‌ترین مانع در برابر تحکیم دموکراتیک باشد بخصوص چنانچه بخشی از حکومت اقتدارگرای پیشین بوده باشد (See Aguero 1995). چنانچه ارتش منافع و موسسات خود را در خطر ببیند احتمالاً علیه دموکراسی نوپا اقدام خواهد کرد. بخصوص چنانچه از طرف گروه دیگری (نخبگان اقتصادی) تشویق شود. انسجام و همبستگی درونی ارتش عاملی اساسی در فرآیند گذار می باشد (See Haggard and Kaufman 1995). بدین ترتیب چنانچه ارتش دچار چند دستگی شود احتمال اقدام آن افزایش می یابد. به علاوه چنانچه گروه دیگری (برای مثال نخبگان اقتصادی) در صدد واژگون سازی دموکراسی بر آید، ارتش از جمله سازمان هایی به شمار می رود که برای این کودتاگران از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار خواهد بود (ازغندی، ۱۳۷۴، ص ۶۳). در این صورت ممکن است ارتش به نیابت از گروه دیگری دموکراسی را ساقط کند.

سازمان های منطقه ای در این زمینه نیز می توانند از طریق متعهد ساختن برندگان به تجارت و حقوق مالکیت و اعطای تعهدات معتبر به نخبگان اقتصادی در مورد حمایت از حقوق و اموال شان، مانع اقدام و تحریک آنها علیه دموکراسی شوند. بدین ترتیب کمک های اقتصادی سازمان منطقه ای به رژیم دموکراتیک راهکاری در مقابل اقدام علیه دموکراسی می باشد.

از آنجا که جایگزین های رژیم فعلی اغلب پیش نیازی برای اقدام هر گروهی خواهد بود که بخواهد نظام را سرنگون کند (Pevehouse 2005:35)، سازمان منطقه ای می تواند از طریق بالا بردن هزینه های اقدام علیه دموکراسی، از چنین تحرکی پیشگیری کند. بالا بردن هزینه های اقدام گروه های ضد دموکراسی، بدین معنی است که سازمان بتواند از طریق وضع مقرراتی در حمایت از رژیم های دموکراتیک و اعمال آنها در صورت تخطی هریک از دولت های عضو یا حتی دولتهایی که تحت تاثیر عملکرد و سیاست های سازمان می باشند، مانع گروه های ضد دموکراسی شوند. چراکه این گروه ها در محاسبات سود و زیانی که پیش از اقدام خود انجام می دهند، هزینه های اقدام را بسیار بیشتر از سود حاصل از اقدام خواهند یافت.

سازمان های منطقه ای همچنین می توانند از طریق کمک به حرفه ای کردن ارتش، توجه آن را از مسائل سیاست داخلی به مسائل مربوط به حفظ امنیت و تمامیت ارضی کشور، بر عدم دخالت ارتش در سیاست داخلی تاثیر بگذارند. این مهم می تواند از طریق ادغام ارتش دموکراسی نوپا در یک سازمان نظامی منطقه ای، یا اجرای تمرین ها و مانورهای مشترک نظامی، بدست آید. همانگونه که پریدهام (Geoffrey Pridham) (1994:196) در مورد کشورهای اروپای شرقی بیان می کند «راه استوارتر این حکومت ها برای بین المللی کردن نقش ارتش، همگرایی در یک سازمان اروپایی همچون ناتو بود».

ترکیه؛ کشوری در حال تحکیم

ارتش ترکیه تاکنون سه کودتای نظامی را در سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰ به اجرا گذاشته است (نورالدین، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱). چه عاملی باعث شد ارتش دیگر دست به کودتا نزند؟ چرا در دوره‌ی اربکان (Necmettin Erbakan) نیز ارتش سعی کرد دولت اسلامگرای وی را به طور غیر مستقیم سرنگون کند؟ در واقع فشاری که پس از کودتای ۱۹۸۰ از جانب سازمان های اروپایی علیه کودتاگران اعمال شد غیر قابل تصور بود. در کودتاهای قبلی، این سازمان ها صرفاً به اعتراض اکتفا کرده دست به اقدامی نمی زدند. یا در بدترین حالت متصور برای کودتاگران - پس از کودتای ۱۹۷۱ - آمریکا مانع فشار بیشتر اروپا علیه متحد استراتژیک خود شده بود. اما انتقاد شدید از ارتش و کودتای آن از طرف هم‌تایان اروپایی ترکیه واقعاً غافلگیر کننده بود (Kuniholm 1985:225). جامعه‌ی اقتصادی اروپا توافقنامه‌ی خود را با ترکیه تعلیق کرد، کمک‌های OECD به ترکیه متوقف شده حضور ترکیه در شورای اروپا نیز موقتاً تعلیق شد (Karaosmanoglu 1991:162). تنها آمریکا (به دلیل شرایط جنگ سرد) در کنار ترکیه باقی ماند و بر جامعه‌ی اروپا، شورای اروپا و ناتو فشار آورد تا از تنبیه ژنرال اورن (Kenan Evren) به دلیل کودتا، صرفنظر کنند (Dagi 1996:127). اما پس از پایان جنگ سرد، ایالات متحد آمریکا دیگر دلیلی برای پشتیبانی بی چون و چرا از ارتش ترکیه نداشت. به همین دلیل ژنرال های ترک در مقابل دولت اسلام گرای اربکان دست به اقدامی مستقیم نزدند. بلکه سعی کردند از طریق فلج کردن دولت در داخل، جامعه‌ی بین‌المللی (به خصوص اروپا) را در خصوص لزوم تغییر حکومت با خود همراه کنند. به عبارتی ارتش ترکیه در سال ۱۹۹۷ دست به «نیم» کودتا زد (نک به: زکریا، ۱۳۸۴).

در اثر فشار ارتش اربکان در ۱۸ ژوئن ۱۹۹۷، استعفا داد (نورالدین، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷). احتمالاً این اقدام آخرین تحرک ارتش در براندازی حکومت این کشور (هرچند به طور غیر مستقیم) باشد. در واقع ارتش با توجه به وضعیت داخلی و سیاست خارجی دولت اربکان، آمریکا و تا حدودی اروپا را درباره‌ی لزوم برکناری اربکان مجاب کرده بود (نورالدین، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳). با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و حتی رسیدن عبدالله گل به ریاست جمهوری، به دلیل رفتار پیشین سازمان‌های اروپایی با کودتاگران ترکیه و حمایت آنها از حکومت حزب عدالت و توسعه، ارتش ترکیه صرفاً نظاره گر تحولات اخیر بوده است. در واقع یک عامل وجود دارد که ترکیه را مجبور می‌کند دست به تحولات لیبرال بزند: انتظار عضویت در اتحادیه‌ی اروپا سران ترکیه را مجبور کرده است کشور را سروسامان دهند. مجلس ترکیه در اکتبر ۲۰۰۱ سی و چهار اصلاحیه‌ی قانون اساسی را تصویب کرد تا کشور را با معیارهای اتحادیه‌ی اروپا سازگار کند (زکریا، ۱۳۸۴، ص ۹۱-۹۰).

به علاوه تا سال ۱۹۹۹ ترکیه در رأس فهرست کشورهای قرار داشت که از آنها به دلیل عدم رعایت حقوق بشر، به دادگاه اروپایی حقوق بشر شکایت شده بود (کریمی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲). این امر یکی از عوامل مهم عدم اقدام ارتش علیه دولت آن بود چرا که هزینه های اقدام ارتش در اینصورت بالطبع بسیار بالا می بود. در نهایت، با اینکه نمی توان آینده ی حکومت حزب عدالت و توسعه و عملکرد آتی ارتش در قبال آن را پیشبینی کرد، اما بعید به نظر می رسد که در صورت تداوم عملکرد مثبت دولت در زمینه ی اقتصاد و بهبود آن در زمینه ی حقوق بشر، و نیز با توجه به واکنش سازمان های اروپایی به کودتای ۱۹۸۰ و منع فعالیت حزب رفاه در ۱۹۹۸، ارتش دست به اقدامی علیه حکومت بزند.

موریتانی؛ در حال گذار

پس از کودتای ششم اوت ۲۰۰۸ موریتانی، بلافاصله دو جبهه ی مخالفت داخلی و بین المللی علیه آن شکل گرفت در جبهه ی داخلی مسعود ولد بلخیر رئیس پارلمان و چهار حزب بزرگ موریتانی، اتحاد ملی پیشرو، همبستگی نیروهای پیشرفت، توصل و عادل به مخالفت با ژنرال محمد ولد عبدالعزیز رهبر کودتا پرداختند (Swissinfo.org). در خارج از کشور نیز اتحادیه ی آفریقا، اتحادیه ی اروپا، ایالات متحده، سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیه ی عرب کودتا را محکوم کرده خواستار بازگشت نظام قانونی به این کشور شدند (aafap.org). به علاوه ایالات متحده و فرانسه و چند کشور اروپایی کمک های خود را به موریتانی تعلیق کردند. در نتیجه ژنرال محمد ولد عبدالعزیز که اختیارات ریاست جمهوری را در دست داشت بلافاصله اعلام کرد که «ما در اندیشه ی اجرای انتخابات هستیم و می خواهیم این انتخابات شفاف و دمکراتیک باشد» (news.bbc). پس از آن نیز به موازات افزایش فشار بین المللی بخصوص از طرف اتحادیه ی اروپا و اتحادیه ی آفریقا، ولد عبدالعزیز خود را دمکراتی خواند که برای مقابله با دیکتاتوری سیدی محمد ولد الشیخ عبدالله! قیام کرده است. تحولات این کشور همچنان نامشخص و در هاله ای از ابهام است اما به نظر می رسد نظامیان این کشور، که انتظار چنین واکنش هایی در سطح داخلی و بخصوص بین المللی را نداشتند (در چهار کودتای قبلی نظامیان تقریباً با هیچ واکنشی از خارج کشور مواجه نشدند)، کشور را به مسیر دمکراتیک بازگردانند.

نتیجه

دموکراتیزاسیون فرآیندی زمان‌بر است که در شرایط متفاوت از عوامل گوناگونی اثر می‌پذیرد. یکی از این عوامل که در دو دهه‌ی اخیر به عاملی اثرگذار در این زمینه تبدیل شده است سازمان‌های منطقه‌ای می‌باشد. این سازمان‌ها که اغلب بر اساس هم‌تکاملی (Complimentarity) تاسیس شده‌اند، پس از تاسیس، بر مشابهت (Similarity) تاکید کرده، همانندسازی کشورهای عضو را در جهت درک موثرتر منافع و اهداف یکدیگر، وجهه‌ی همت خود قرار داده‌اند. با شدت گرفتن امواج دموکراتیزاسیون، و رواج هنجارهای دموکراتیک در مناطق مختلف، دموکراسی به نوع غالب و مرجع نظام‌های حکومتی دولت‌های عضو سازمان‌های دموکراتیک منطقه‌ای تبدیل شد. در نتیجه این سازمان‌ها خود به عاملی مؤثر در مراحل مختلف فرآیند دموکراتیزاسیون تبدیل شدند. سازمان‌هایی چون اتحادیه‌ی اروپا، شورای اروپا، نفتا و مرکوسور، شرط دموکراتیک بودن را برای عضویت دولت‌ها وضع کردند. واکنش اتحادیه‌ی آفریقایی و اتحادیه‌ی عرب به کودتای اوت ۲۰۰۸ موریتانی نشان می‌دهد که حکومت دموکراتیک در این سازمان‌ها نیز از ارجحیت برخوردار شده است.

این سازمان‌ها از راهکارهای متفاوت برای تأثیر بر دموکراتیزاسیون در کشورهای عضو و حتی غیر عضو برخوردارند. مشروط بودن عضویت در این سازمان‌ها به دموکراتیک بودن نظام حکومتی خود عاملی مؤثر در پیشبرد دموکراسی در کشورها پیش از عضویت می‌باشد. به علاوه تعهد این سازمان‌ها به دموکراتیزاسیون در هر دولتی، تعهد رژیم دموکراتیک جدید آن را به دموکراسی تقویت کرده به تحدید برندگان و بازندگان آن در چارچوب معین، از طریق بالا بردن هزینه‌های عملکرد ضد دموکراتیک و کمک‌های مشروط، می‌انجامد.

عملکرد اتحادیه‌ی اروپا در قبال ترکیه، به خصوص پس از کودتای ۱۹۸۰ به عاملی اساسی در پیشبرد دموکراسی و تحدید دخالت ارتش آن در سیاست داخلی کشور تبدیل شد. این عملکرد در قبال کشورهای اروپای شرقی نیز موجب پیشبرد دموکراسی و تحکیم آن در این کشورها شد. چنانچه سازمان‌های دموکراتیک منطقه‌ای، پیشبرد دموکراتیزاسیون را به عنوان یکی از اهداف خود تعریف کنند، در آینده شاهد پسرفت‌های دموکراتیک کمتری در سراسر جهان خواهیم بود. چرا که راهکارهای پیش‌گفته می‌توانند این سازمان‌ها را به عواملی موثرتر در فرآیند دموکراتیزاسیون تبدیل کند.

منابع و مآخذ:

الف. فارسی:

۱. آقایی، داوود. سازمان‌های بین‌المللی. انتشارات نسل نیکان. چاپ دوم ۱۳۸۳.
۲. ابی‌صعب، ژرژ. مفهوم سازمان بین‌المللی. (۱۳۷۳)، ترجمه ایرج پاد. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ اول.
۳. ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۴)، ارتش و سیاست. نشر قومس..
۴. بروکر، پل. (۱۳۸۴)، رژیم‌های غیردمکراتیک. ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی. انتشارات کویر.
۵. پیک، کانی. صلح پایدار، (۱۳۸۱)، نقش سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای در پیشگیری از جنگ. ترجمه سهیلا ناصری. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. چاپ اول.
۶. زکریا، فرید. (۱۳۸۴)، آینده‌ی آزادی؛ اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی. ترجمه امیرحسین نوروزی. انتشارات طرح نو. چاپ اول.
۷. ساعی، علی. (۱۳۸۶)، دموکراتیزاسیون در ایران. موسسه انتشارات آگاه.
۸. قدیری، نیلوفر. (۱۳۸۶)، پیروزی دموکراسی. همشهری دیپلماتیک. شماره هفدهم. نیمه شهریور.
۹. کریمی، علی. (۱۳۸۷)، مدیریت سیاسی در جوامع چند فرهنگی. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۰. موسی زاده، رضا. (۱۳۷۸)، سازمان‌های بین‌المللی. نشر میزان-نشر دادگستر. چاپ اول.
۱۱. نورالدین، محمد. (۱۳۸۲)، ترکیه جمهوری سرگردان. ترجمه سید حسین موسوی. مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۲. هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۳)، موج سوم دموکراسی در پایان سده‌ی بیستم. ترجمه احمد شهسا. انتشارات روزنه.

ب. عربی:

۱. ابوسعده، حافظ. «هل نحن بحاجة الى رقابه دوليه على الانتخابات؟». نهضة مصر. ۲۰۰۵/۰۷/۲۴.
۲. «الامم المتحدة تدین انقلاب موريتانيا و السفير يدافع عنه». من: <http://aafaq.org>.
۳. الجارجي، محمد. «الأشراف الدولي و الرقابه الدوليه على الانتخابات». الأبحاث القانونية. شبكة المعلومات العربيه القانونيه. من: <http://www.eastlaws.com>.
۴. «انقلاب موريتانيا... بين متاعب الرفض الدولي و الانقسام الداخلي». من: <http://www.swissinfo.org>.
۵. «تشكيل مجلس دوله بعد انقلاب موريتانيا». من: <http://news.bbc.co.uk>.
۶. عرفه محمد، خديجه. «الديمقراطيه و الرقابه الدوليه على الانتخابات في الدول العربيه». المجله العربيه للعلوم السياسيه. مركز دراسات الوحده العربيه. العدد ۱۸. ربيع ۲۰۰۸. صص ۲۶-۹.
۷. «قائد انقلاب موريتانيا يستبعد ترشحه للانتخابات». من: <http://www.aljazeera.net>.

ج. خارجی:

1. Aguerro, Felipe. 1995. *Democratic Consolidation and the Military in Southern Europe and South America*. In *The Politics of Democratic Consolidation*, ed. R. Gunther, N.P. Diamandouros, and H. Puhle, 124-65. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
2. Dagi, Ihsan D. 1996. *Democratic Transition in Turkey, 1980-1983: The Impact of European Diplomacy*. In *Middle Eastern Studies* 32(2): 124-41.
3. Dodd, C.H. 1990. *The Crisis of Turkish Democracy*. 2nd edn. Huntington Eothen Press.
4. Haggard, S. and Kaufman, R. 1995. *The Political Economy of Democratic Transitions*. Princeton: Princeton University Press.

5. Hinnebusch, Raymond. *Authoritarian Persistence, Democratization Theory and the Middle East: an Overview and Critique*. In *Democratization*, 2006. Vol.13, No. 3, pp. 373-395.
6. Hinnebusch, Raymond. 2000. *Liberalization without Democratization in Post-Populist Authoritarian States*. In Niles Bulenshon, Davis, Uri and Hassassin, Manuel. *Citizenship and State in the Middle East*. Syracuse, NY: Syracuse University Press, pp. 123-45.
7. Hyde-Price, Adrian G.V. 1994. *Democratization in Eastern Europe: The External Dimension*. In *Democratization in Eastern Europe: Domestic and International Perspectives*, ed. G. Pridham and T. Vanhanen, 220-54. London: Routledge.
8. Karaosmanoglu, Ali L. 1991. *The International Context Of Democratic Transition in Turkey*. In *Encouraging Democracy: The International Context of Regime Transition in Southern Europe*, ed. G. Pridham, 159-74. New York: St. Martins Press.
9. Kassem, Maye. 1999. *In the Guise of Democracy: Governance in Contemporary Egypt*. Reading, Hampshire, UK: Ithaka Press.
10. Klebes, Heinrich. 1999. *The Quest for Democratic Security: The Rule of the Council of Europe and U.S. Foreign Policy*. Washington, DC: United States Institute of Peace.
11. Kuniholm, Bruce R. 1985. *Turkey and NATO*. In *NATO and the Mediterranean*, ed. L. Kaplan, R. Klawson, and R. Luraghi, 215-37. Wilmington: Scholarly Resources, Inc.
12. Londregan, John B. and Keith T. Poole. 1990. *Poverty, the Coup Trap, and the Seizure of Executive Power*. In *World Politics* 42: pp. 151-83.
13. Mainwaring, Scott. 1992. *Transitions to Democracy and Democratic Consolidation: Theoretical and Comparative Issues*. In *Issues in Democratic Consolidation*, ed. S. Mainwaring, G. D'Donnell, And A. Valenzula, 294-342. South Bend, IN: University of Norte Dame Press.
14. D'Donnell, G., Schmitter, P. C., and Whitehead. 1986. *Transitions from Authoritarian Rule: Latin America*. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
15. Pevehouse, Jon C. 2005. *Democracy from Above: Regional Organizations and Democratization*. Cambridge University Press.
16. Pridham, Geoffrey. 1994. *The International Dimension of Democratization: Theory, Practice, and Inter-regional Comparisons*. In *Building Democracy? The International Dimension of Democratization in Eastern Europe*, ed. G. Pridham, E. Herring, and G. Sanford, 7-31. New York: St. Martins Press.
17. Przeworski, Adman. 1991. *Democracy and the Market*. Cambridge: Cambridge University Press.
18. Sheahan, John. 1986. *Economic Policies and the Prospect for Successful Transition from Authoritarian Rule: Comparative Perspectives*. ed. G. O'Donnell, P.C. Schmitter, and L. Whitehead, 154-64. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
19. Valenzula, J. Samuel. 1992. *Democratic Consolidation in Post-Transitional Settings: Nation, Process, and Facilitating Conditions*. In *Issues in Democratic Consolidation*, ed. S. Mainwaring, G. D'Donnell, and A. Valenzula, 57-104. South Bend, IN: University of Notre Dame Press.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"بررسی عملکرد شورای امنیت در حل بحران بوسنی و هرزگوین"، سال ۷۶، شماره ۳۶؛ "راهبردهای توسعه پایدار در سازمان ملل متحد"، سال ۸۲، شماره ۵۹؛ "کارنامه کمیسیون حقوق بشر درباره ایران (پس از پیروزی انقلاب اسلامی) سال ۶۰، تابستان ۸۲؛ "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله (با نگاهی به جایگاه جامعه اروپایی در این سیاست)"، سال ۸۵، شماره ۷۳؛ "جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی"، دوره ۳۷، شماره ۳، سال ۸۶؛ "چشم انداز فقر در عصر جهانی شدن"، دوره ۳۸، شماره ۲، سال ۸۷؛ "سازه انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل"، دوره ۳۹، شماره ۱، سال ۸۸